



خرق عادت و معجزه
در تفسیر، کلام، فلسفه و عرفان اسلامی

پری ایرانمنش

نور

بِسْمِ اللَّهِ الْمُنِيرِ

خرق عادت و معجزه
(در تفسیر، کلام، فلسفه و عرفان اسلامی)

پری ایرانمنش

نشر نور اشراق

۱۴۰۱

سرشناسه	ایرانمنش، پری، ۱۳۳۵-
عنوان و نام پدیدآور	خرق عادت و معجزه (در تفسیر، کلام، فلسفه و عرفان اسلامی) / پری ایرانمنش.
مشخصات نشر	تهران: نور اشراق، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۲۷۲ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	978-622-98408-7-0
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۲۲۱-۲۳۸.
یادداشت	نمایه.
موضوع	معجزه (اسلام) Miracles (Islam) معجزه -- فلسفه Mitacles -- Philosophy
رده بندی کنگره	BP۲۲۰-۶
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۳
شماره کتابشناسی ملی	۸۹۷۰۳۳۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیپا

نور اشراق

خرق عادت و معجزه

(در تفسیر، کلام، فلسفه و عرفان اسلامی)

پری ایرانمنش

ناشر: نور اشراق

چاپ اول، ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

«حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»

تلفن: ۰۲۱-۷۷۵۲۶۶۰

همراه: ۰۹۰۱-۱۸۰۵۵۲۸

صفحه اینستاگرام: noore_eshraq.pub

نشانی الکترونیکی: nooreeshraq.pub@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۴۰۸-۷-۰

بشوی اوراق اگر همدرس مایی
که علم عشق در دفتر نباشد

این اثر را به همکلاسی دوران دانشکده، همسر و یاور خوبم

حمید زرگرباشی کرمانی

تقدیم می‌کنم

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۳
فصل اول: واژه شناسی خرق عادت و معجزه.....	۱۹
۱. خرق عادت در زبان عربی.....	۱۹
۲. خرق عادت در زبان فارسی.....	۳۰
۳. معجزه در زبان عربی و فارسی.....	۳۱
نتیجه.....	۳۳
فصل دوم: تعریف و اصطلاح شناسی خرق عادت.....	۳۵
۱. در قرآن کریم.....	۳۵
۲. در کلام.....	۳۶
۳. در فلسفه.....	۴۵
۴. در عرفان و تصوف.....	۴۸
۵. خرق عادت در تفاسیر قرآن کریم.....	۶۶
نتیجه.....	۶۸

فصل سوم: تحلیل خرق عادت در علوم نقلی و عقلی	۷۱
۱. تفاسیر قرآن کریم	۷۱
۲. معجزه‌های انبیاء علیهم السلام	۷۳
۳. در کلام اسلامی	۸۱
۴. معتزله	۸۶
۵. اشاعره	۹۰
۶. کلام شیعه	۱۰۸
۷. هستی‌شناسی خرق عادت در فلسفه اسلامی	۱۲۸
۸. جهان‌شناسی شهودی خرق عادت در عرفان	۱۶۳
۹. دیدگاه عرفانی به معجزه و خرق عادت در سنت پیامبران و انبیاء علیهم السلام	۱۶۷
۱۰. حقیقت خرق عادت از دیدگاه عرفان	۱۷۹
۱۱. خرق عادت و مسأله فیض الهی	۱۸۷
۱۲. کراهِتِ ظهور کرامت	۱۸۸
۱۳. خرق عادت در تصوف	۱۹۲
نتیجه	۲۱۸
منابع	۲۲۱
نمایه آیات	۲۴۱
نمایه کلی	۲۴۵

پیشگفتار

ویکو مورخ آلمانی می‌گوید: «تاریخ تکرار می‌شود». وقتی که در سال ۱۳۷۲ شمسی نخستین کتابم با عنوان عرفای کرمان^۱ از زیر چاپ بیرون آمد، استاد راهنمایم زنده یاد شادروان دکتر احمد طاهری عراقی^۲ (۱۳۲۲-۱۳۷۰ش) دو سال بود که خرجه تهی کرده و به عالم ملکوت پیوسته بود. درد و رنج درگذشت ایشان در حالی که فقط ۴۸ سال داشت هنوز هم از خاطرم رخت برنشته است.^۳ تاریخ دوباره تکرار شد و هم اینک که این نوشته را می‌نگارم هنوز باور ندارم که استاد نامی و ارزشمندم دکتر حسین ضیایی^۴ (۱۳۲۳-۱۳۹۰ش) نزدیک به ۱۲ سال است که به حق پیوسته است.

آنچه پیش رو دارید و میهمان چشم و نظر شما است نسخه فارسی رساله دکتری اینجانب در دانشگاه UCLA آمریکا است. به یاد دارم که دکتر ضیایی بارها و بارها از من خواسته بود نسخه فارسی رساله را عیناً با همین نشر به نسبت دشوار و متأثر از سبک نگارشی متألّهان کهن در ایران و اسلام به

۱. تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.

۲. نویسنده، پژوهشگر در زمینه طبقه بندی موضوعی علوم اسلامی در نظام‌های رده بندی کتابخانه‌ای و نخستین معاون علمی بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

۳. «با ناباوری و اندوه ژرف، این کتاب را به روح پاک و والای استاد مهربانم مرحوم آقای دکتر احمد طاهری عراقی هدیه می‌کنم» (عرفای کرمان، ص ۱۱).

۴. سهروردی پژوه معاصر و استاد دانشگاه UCLA آمریکا.

چاپ برسانم و من نیز پس از گذشت سالها بر آن شدم تا به خواسته‌ی ایشان جامه‌ی عمل بپوشانم.

پیش و بیش از هر چیز از خداوند مَنان سپاسگزارم که کرم نمود و رشحه‌ای از جام معرفت بر کام اندیشه‌ام فشانَد و آنات غفلتم را با خوارق عاداتش سرشار از حضور بی‌بدیل خویش نمود تا شوق نگارش این سطور باشد. در ادامه وظیفه‌ی خود می‌دانم چند نکته را به عرض خوانندگان گرامی برسانم:

۱. از ابتدا تا انتهای این رساله خط به خط با محبت بی‌حد و حصر و زیر نظر جناب آقای دکتر حسن سیّدعرب بین سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۳ شمسی مقارن با سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ میلادی نگاشته شده است. اذعان دارم که متن کتاب، نثری مغلق و تخصصی و آمیخته با جملات و عبارات عربی برگرفته از منابع تفسیری قرآن کریم، متون فلسفی، کلامی و عرفانی است.

۲. علت انتخاب این موضوع به راه طی شده‌ام در این طریق باز می‌گردد که گرچه قصد تقریرش به زبان علم و معرفت کردم اما اذعان دارم که تجارب زیسته‌ام از خوارق عادات، حکایت این بیت خواجه شیراز است:

مباحثی که در آن مجلس جنون می‌رفت

وَرایِ مدرسه و قال و قیل مسأله بود

ایام کودکی و بالندگی نوجوانی در فضایی که عطر معرفت در آن جاری بود و عشق و مهرورزی همچون حکیمی حاکم^۱ حکم‌فرمای خانه بود سپری شد. در آغاز جوانی علاقه به ادب و شعر فارسی و آثار بزرگانی چون سنایی، سعدی، حافظ و مولانا مرا شیفته ادبیات ساخت و سپس حیران اندیشه‌ورزی‌های فلسفی شدم. «انجمن»^۲ هم مرا به سوی عرفای کرمان^۳

۱. نظریه‌ی افلاطون

۲. نام کنونی آن «مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران» است و پیشتر به آن «انجمن فلسفه» گفته می‌شد.

۳. تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.

راند و آنگاه تجربه‌های کوچک و ناب عرفانی از راه رسیدند و گاه و بیگاه همراه شدند و تا بلندای باورهای تو در توی معنویت و آگاهی در کنارم ماندند. من با اشتیاق تمام با آنها بودم تا در حریم امن مشتاقانی چون مشتاق علی‌شاه اصفهانی (متوفی ۱۲۰۶ق)^۱ راهم دادند و ره توشه‌ای بدرقه‌ام ساختند. از آنان آموختم که در مواجهه با کرامت و خوارق عادات همیشه کتوم و ساکت باشم چرا که «زکات العلم نَشْرُهُ و زکاتُ العشق کُتْمُهُ».

روزگار سپری شد و همگی به دیاری دیگر مهاجرت کردیم. پیش از ورود به دانشگاه UCLA یعنی قبل از سال ۱۳۷۷ شمسی هرگز تصور نمی‌کردم که روزی به این موضوع بپردازم، چه رسد به تحقیق و نگاشتن رساله‌ای در این باره؟!... آغاز و ادامه تحصیل در آنجا دگرگونی و دیگرگونه شدنم را سبب شد. آشنایی با زنده‌یاد دکتر حسین ضیایی و تلمذ در محضر ایشان از یکسو و امتزاج و آمیختگی فلسفه و عرفان و ادب فارسی از سوی دیگر من را از من گرفت و جانی دوباره‌ام بخشید. به ویژه در فضایی که شیخ اشراق در آن حضوری دائمی داشت. با رغبت تمام، جرأت یافتم که تقاضای نگاشتن رساله‌ای را با این موضوع «خرق عادات و کرامات» داشته باشم. استاد ضیائی فرمودند: «باید امتحانی معنوی و نهانی را بگذرانی و در صورت گذراندن این اجازه را به تو خواهم داد». مدتی گذشت و گفتند: «تو در امتحان قبول شده‌ای و می‌توانی رساله‌ات را در این باره بنویسی». موضوع آن ابتدا با این عنوان تصویب شد «خرق عادات و کرامات در متون صوفیه».

کار و تلاش ابتدا گرفت و راه ادامه یافت و زمان به سرعت گذشت... تنها می‌توانم بگویم زحمات و تلاش‌های ایشان برای اینجانب و بسیاری از دانشجویان و اساتید و صاحبان خرد و اهل اندیشه جاودانه خواهد ماند و من

۱. مشتاق علی‌شاه اصفهانی (؟: اصفهان- ۲۷ رمضان ۱۲۰۶ق) میرزا محمد تربتی خراسانی فرزند میرزا

مهدی (عرفای کرمان، ص ۱۰۵-۱۰۶).

نیز آنچه از ایشان آموخته‌ام در کنار یادشان همواره با خویشتن خواهم داشت. یادشان گرامی و روحشان قرین شادی و آرامش ابدی.

در طی مسیر نازنینانی همراهیم کردند که منت‌دار لطف یکایک آنها هستم. در دوران دانشجویی‌ام آشنایی و دوستی با عزیزانی چون خانم دکتر لطیفه حقیقی و خانم دکتر ناهید پیرنظر برایم مغتنم بود. چنان که نه تنها از کمک‌های بی‌دریغ ایشان در آن ایام بهره‌مند می‌شدم بلکه ساعت‌ها به گفتگوهای متأملانه با هم می‌پرداختیم و اندیشه‌های عرفانی و فلسفی را با یکدیگر تحلیل و تجربه می‌کردیم.

همچنین در پایان صمیمانه از عزیزانی که در تدوین، آماده‌سازی و چاپ نسخه‌ی فارسی این رساله یاری‌ام کردند سپاسگزاری می‌نمایم: سرکار خانم دکتر سیماسادات نوربخش زحمات چاپ و انتشار کتاب را متقبل شدند. خانم دکتر مهرناز باشی‌زاده مقدم، دوست بسیار عزیزم که صمیمانه در طول این سالها در کنارم بوده و هستند و از هیچ لطفی دریغ نکرده‌اند. همچنین خانم دکتر گلابون ادبایی، خانم نگین زارع و خانم دکتر نگین هدایت که در تنظیم مطالب رساله از کمک‌هایشان بهره‌مند شدم. نیز از دوست قدیمی‌ام سرکار خانم شهین سلطان‌زاده به خاطر طرح چشم‌نواز روی جلد که مفهوم «خرق عادت» را صورتی بخشیدند سپاسگزارم. در انتها از همسرم آقای حمید زرگرباشی کرمانی و فرزندانم هادی و علی که در فراز و نشیب این راه همیاری و شکیبایی کرده‌اند، قدردانی می‌نمایم.

پری ایران‌منش

۱۴ می ۲۰۲۲ مطابق

با ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۱ شمسی

مقدمه

تحقیق حاضر تحلیل و تفسیر مسأله خرق عادت در علوم عقلی و شهودی است. در کلام، فلسفه و عرفان و دیگر معارف اسلامی از جمله تفسیر و حدیث، مباحث گسترده در این باره طرح شده که مبین دیدگاه مختلف متفکران مسلمان است. دامنه این بررسی‌ها از واژه‌شناسی تا نقد و تحلیل عقلی و شهودی به ویژه در فلسفه، کلام و عرفان است. لذا سخنان متفاوتی درباره آن طرح شده و حجم قابل توجهی از مسائل علوم عقلی و شهودی را به خود اختصاص داده است. در نوشته حاضر خرق عادت و معجزه در هر یک از علوم و معارف عقلی و شهودی به طور جداگانه واکاوی شده و مواجهه با آن نشان می‌دهد که از آغاز به عنوان پرسش و مسأله جدی مطرح بوده و نمی‌توان به راحتی از آن عبور کرد.

پرسش از خرق عادت ریشه عمیق اعتقادی دارد و بخش قابل توجهی از آن مربوط به معارف انبیاء علیهم السلام است و با اضافه شدن مسأله کرامت به آن، پاره‌ای از متفکران مسلمان به ظهور و بروز کرامات در میان اولیاء الهی توجه کرده‌اند. پیوند معرفتی خرق عادت و کرامت، حجم بررسی عقلی و شهودی آن را افزون کرده و به مرور در متون برجای مانده از متفکران مسلمان، فصل یا باب مستقلی را به خود اختصاص داده و به کنکاش درباره آن پرداخته‌اند. این بررسی‌ها هنگامی که به طور یکجا و مرتبط ارزیابی گردد، طرح دیدگاه‌های کلی درباره کرامت و خرق عادت را قابل تفسیر می‌

کند و می‌توان ضمن آگاهی از سیر تاریخی، به نتایج قابل توجهی دست یافت. بنابراین لازم است بخش‌های مختلف علوم عقلی و شهودی از یکدیگر مجزا و با لحاظ نسبت تقدم و تأخر معرفی، بررسی شود.

مسئله خرق عادت نسبت ویژه با معجزه دارد. لذا بخش عمده‌ای از منابع کلامی به تفسیر این نسبت اختصاص یافته است. دیدگاه مولفان این متون نشان می‌دهد که چگونه می‌توان میان خرق عادت و معجزه نسبت وجودی و مفهومی ایجاد کرد و از تمایز و تفاوت آن آگاه گردید. بنابراین منابع حوزه کلام اسلامی بیش از دیگر علوم و معارف، به بررسی خرق عادت و نسبت آن با کرامت و به طور ویژه معجزه نظر دارد. معجزه در این متون، خود به خود دارای بحثی مستوفی است و تبیین نسبت آن با کرامت و به ویژه خرق عادت موجب گردیده بخش عمده‌ای از مطالب عقلی و شهودی که درباره مسئله خرق عادت طرح شده درباره معجزه نیز قابل ارزیابی باشد. بنابراین طرح توأمان معجزه و خارق عادت، به طور جدی بررسی عقلی هر دو مفهوم را دست کم در تبیین نسبت هر یک با دیگری و تفسیر ماهیت آن قابل طرح می‌کند.

پرسش از خرق عادت بیش از همه مربوط به دو بخش مهم از علوم متداول نزد متفکران مسلمان، یعنی طبیعیات و الهیات است زیرا در این دو بخش از نفس سخن گفته می‌شود. بدون نظر به این مبحث نمی‌توان درباره خرق عادت، کرامت و معجزه سخن گفت. بیش از همه فیلسوفان به این راهکار مهم پی برده و به خوبی آن را در طبیعیات و الهیات طرح و تفسیر کرده‌اند. لذا بدون بررسی آرای فیلسوفان نمی‌توان به ماهیت خرق عادت و نیز معجزه و کرامت پی برد. بنابراین یکی از مهمترین بخش‌های این نوشته، مربوط به کنکاش فلاسفه مسلمان در این باره است. برای نیل به سخنان آنان نظر به نفس و جایگاه آن در علوم عقلی ضرورت دارد.

بررسی مقایسه‌ای دیدگاه الهیاتی ناظر به خرق عادت با میراث فیلسوفان نشان می‌دهد که این مسئله در کلام از دیدگاهی دیگر مورد توجه قرار گرفته و

تفسیر می‌شود و تا اندازه زیادی با بنیادهای فلسفی آن متفاوت است. این تمایز مبین چندگونگی مسأله خرق عادت و نیز عمق نظر فیلسوفان و متکلمان مسلمان در بررسی آن است. منشأ اشتراک آنان اگرچه در الهیات است اما پیشینه نظر به خرق عادت موجب می‌گردد که نتایج این دو تا اندازه زیادی متفاوت با یکدیگر باشد. این تفاوت تأثیری در ماهیت خرق عادت ندازد و ناظر به تمایز معرفتی است. بنابراین یکی از اصلی‌ترین دیدگاه‌های مشترک نسبت به خرق عادت، در قلمرو الهیات صورت می‌گیرد زیرا مبین اساس دیدگاه عقلی و نقلی به خرق عادت است.

موضوع خرق عادت از دیدگاه شهودی نیز قابل طرح و بررسی است و می‌توان بخش عمده‌ای از مطالب آن را از دیدگاه عارفان قابل ارزیابی دانست. تلاش عمده آنان در تبیین این مسأله مربوط به جایگاه آن در نظر و شهود است که تا اندازه زیادی این دیدگاه با بررسی کلامی و فلسفی درباره خرق عادت متفاوت است. لذا ضروری است که نظر عارفان نیز احصاء و بررسی گردد و بیش از همه اساس آن با بررسی‌های کلامی و فلسفی ناظر به تحلیل عقلی مسأله خرق عادت مقایسه و بررسی تطبیقی شود. بنابراین سخنان عارفان مکمل ارزیابی عقلی است و بدون آن نمی‌توان به بررسی نهایی درباره تحلیل خرق عادت دست یافت. بخش عرفان این نوشته به دنبال این بررسی و نیز مقایسه است تا سه دیدگاه کلامی، فلسفی و عرفانی به مسأله خرق عادت را به کمال رساند.

آنچه بیش از همه مهم است انتقال معانی واژگانی خرق عادت از منابع لغت به متون عقلی و شهودی است. متفکران مسلمان در مواجهه با این انتقال، کوشیده‌اند این معانی را در نوشته‌های خود به تفصیل طرح و تفسیر کنند. آنچه در تقریر عقلی از خرق عادت دیده می‌شود، بدون ربط به ریشه و نیز تطور معنایی لغوی آن نیست. لذا نظر به ریشه‌شناسی کمک می‌کند که نخستین تصور از خرق عادت در ادراک انسانی قابل بررسی گردد. بعلاوه می‌توان سبب انتقال ادراکات بشری از خرق عادت را در نوشته‌های متفکران

مسلمان مشاهده و تفسیر کرد. بنابراین لازم است بخشی از نوشته حاضر به تفسیر واژگان مربوط به خرق عادت یعنی مصدر و مشتقات آن اختصاص یابد. تقدم این فصل بر دیگر فصول به سبب اهمیت این رویکرد در بررسی مفهوم و معنای خرق عادت است.

با این دیدگاه و ترتیبی که در طرح مباحث کتاب حاضر مورد نظر است بررسی خرق عادت و گزارش و تفسیر دیدگاه‌های متفکران مسلمان از این مسأله تا اندازه‌ای امکان پذیر می‌گردد. نظر به نهاد واژگانی خرق عادت این تفصیل را میسر می‌سازد زیرا تنها بر این اساس می‌توان به شیوه مواجهه عقلی و شهودی متفکران مسلمان با خرق عادت دست یافت. جالب توجه است که هر یک از علوم و معارف عقلی و شهودی در ایران و اسلام به شیوه‌ای خاص با تصور معنایی خرق عادت در لغت مواجه است. لذا در بررسی هریک و به ضرورت، نیاز به تبیین آن با مصدر و اقسام مشتق از خرق عادت در لغت است. این وجه نظر، بر اهمیت بررسی لغوی خرق عادت می‌افزاید و موجب می‌گردد بخش قابل توجهی از آن به طور مشخص و متمایز، در علوم عقلی و شهودی قابل تفسیر گردد.

با این رویکرد، تا اندازه زیادی می‌توان جایگاه خرق عادت را نزد متفکران مسلمان ارزیابی کرد. آنان برای طرح و تفسیر این مسأله، بدون نگاه عمیق به ریشه‌های ادراکی آن در قالب تصورات گوناگون که در نخستین مراحل ادراک حسی صورت می‌گیرد و سپس با تجرید عقلی به مفاهیم انتزاعی کلی تبدیل می‌شود، قادر نخواهند بود که آن را به عنوان یکی از مباحث مهم عقلی - شهودی تبیین کنند. بنابراین ضرورت تصور تاریخی این مبحث از ریشه‌های لغوی تا مهمترین مباحث عقلی آن، اکنون به عنوان مسأله‌ای در الهیات و فلسفه تلقی می‌شود که نسبت مهم با نبوت و ولایت و نیز نسبت انسان با خدا دارد. تفسیر جایگاه و نیز نتایج کلامی و فلسفی آن بیش از همه به درک مقام معنوی انسان کمک می‌کند یعنی این که آدمی چگونه می‌تواند به اذن الهی، در جهان تصرف کند.

در این نوشته تلاش شده نگاهی جامع به مسأله خرق عادت شود. ضمن این که نظر به سیر تاریخی دارد، می‌کوشد به طور مقایسه‌ای روند رشد و تکامل آن را نیز بررسی کند. از این رو برای نیل به غایت این بحث، بررسی برهان‌های اثبات یا رد آن بسیار مهم است زیرا بخش عمده‌ای از تردیدهای ناظر به این مسأله در این قسمت طرح و بررسی شده است. متون و منابع دینی، دیدگاه الهی خرق عادت را طرح کرده و سپس در منابع کلامی تبیین نقلی و عقلی آن صورت گرفته است. مواجهه عقلی با مسأله خرق عادت، دست کم در متون و منابع متفکران مسلمان، مسبوق به نقل است و بعدها با تفاسیر گوناگون، حوزه‌های عقلی از دیدگاه‌های مختلف تشکیل شد و سپس در علوم شهودی آن را طرح و تفسیر کردند.

با دقت در متون عقلی و نقلی که مسأله خرق عادت به گونه‌ای خاص در آن طرح شده، می‌توان دریافت که این مسأله به تبیین نسبت اراده انسان با علم الهی کمک ویژه می‌کند و می‌توان آن را از دو جنبه قابل بررسی دانست:

۱. نسبت جنبه شخصی فرد با خداوند و افزونی خشوع او در قبال عظمت الهی.
۲. نسبت با نظام تکوینی عالم و اراده انسان.

از هر دو منظر به راحتی می‌توان به اهمیت خرق عادت پی برد. بنابراین برای درک جایگاه انسان شناسی مسأله خرق عادت نمی‌توان به مقام الهی و تکوینی انسان توجه نکرد و بررسی این قسمت از اهمیت ویژه برخوردار است زیرا به طور عمده نشان می‌دهد که چگونه اراده الهی در مجرای اراده انسان تحقق می‌یابد و یا این که اراده انسان چگونه قادر می‌گردد بر اساس طی مراحل تجرد نفس، در طبیعت تصرف کند.

فصل اول: واژه شناسی خرق عادت و معجزه

۱. خرق عادت در زبان عربی

زبان عربی از منابع الهام متفکران مسلمان در تفسیر معارف دینی است. این زبان نه تنها زبان وحی بلکه زبان اندیشه نیز هست. البته نه بدان معنا که زبان‌های دیگر از این خصوصیت برخوردار نیست، بلکه زبان عربی بیشترین تأثیر را در قلمرو اندیشه اسلامی از خود برجای نهاده است. لذا نزد مسلمانان اصطلاحاتی که در علوم و معارف مختلف بکار می‌رود، مسبوق به گونه‌ای تصور از آن در زبان عربی است و تحلیل هر اصطلاح، بدون تفسیر زبانی آن، اگر ممکن باشد دست کم ناقص می‌ماند.

بررسی لغوی خرق عادت کمک ویژه به تفسیر عقلی و شهودی آن می‌کند. لذا بخش قابل توجهی از این نوشته به بررسی لغوی خرق عادت اختصاص دارد که تنوع آن به طور ویژه در زبان فارسی و عربی مبین نخستین تصورات ساده از خرق عادت است. جنبه دیگر آن به اهمیت بررسی مقایسه‌ای این دو زبان بازمی‌گردد. اگرچه در ظاهر وام‌واژه‌های هر دو زبان به وضوح نشان می‌دهد که چگونه خرق عادت رشد یافته اما به طور غالب ناظر به معنایی مشترک است که با بدست آوردن آن، بخش زیادی از نظر عقلی به خرق عادت قابل بررسی می‌گردد.

خرق/ خارق و ترکیب آن با عادت به صورت خرق عادت/ خارق عادت از مباحث و اصطلاحات بسیار قابل توجه و متداول در علوم عقلی و شهودی نزد مسلمانان و همچنین متفکران ادیان و مذاهب است. در ادیان و کتب آسمانی به نحو خاصی به آن توجه شده زیرا خرق عادت نسبت با افعال الهی داشته و نیز از دلایل صدق فرستادگان از جانب خداوند است. متفکران مسلمان به حسب نگرش عقلانی، خرق عادت در قوانین هستی را بررسی می‌کنند. خرق عادت در علوم و معارفی که جنبه شهودی و عرفانی محض دارد با تفسیر هستی شناسانه و بر محور نفی اراده آدمی تبیین شده است. در خرق یا معجزه، فاعل حقیقی خداوند است و غرض از بیان آن این است که تحلیل خارق عادت و حتی هر اصطلاح دیگر، مسبوق به تصور از آن در زبان است.

دیدگاه واژه‌شناسان به خرق و ترکیب آن به صورت «خرق عادت»، زیربنای اساسی طرح عقلی و شهودی آن است و بدون بررسی عمیق لغوی نمی‌توان به نخستین تصورات عقلی از آن راه برد. معانی ناظر به خرق در این دسته از متون، ناظر به معنای «حفره» است. البته پاره‌گی پیراهن و چیزهای شبیه به آن نیز در طرح این معانی دخالت مستقیم دارد. با تکوین منابع، طرح نمونه‌های معنایی برای خرق افزایش یافته است.^۱ این تمایل ناظر به امر حسی است و از این مبنا می‌توان تصورات حقیقی و عقلی از خرق را تا اندازه زیادی نتیجه گرفت و آن را قابل تفسیر دانست. متعلق خرق در زبان عربی، شامل بسیاری از امور می‌شود و بیش از همه برای زمین و لباس بکار می‌رود. این رویکرد به طور مشترک در غالب منابع لغت، طرح شده است.

مصدر خرق به معنای فاصله انداختن میان دو چیز است. عبارت: «الخرق بالمر»، یعنی شخم زدن زمین. نیز خرق به معنای مجرای گذر آب است. مخرق، نام منافذ بدن است. هنگامی که بتا برای ساختمان دریچه‌ای می‌سازد

۱. «خرق أو شق يكون في الثوب» (فراهمندی، کتاب العین، ج ۲، ص ۲۳۵) نیز «کل خرق أو خلل في سحاب» (همو، همان، ج ۴، ص ۱۳۴).

می‌گویند: خرق فی البناء. در منابع کهن لغت عرب، این مصدر کاربردهای دیگری نیز دارد. در قرآن کریم ترکیب: **خرق السفينة فانطلقا حتى اذا ركبا في السفينة خرقها قال آخرقتها لتغرق اهلهما لقد جئت شيأ امراً** (کهف، ۷۱) خرق به معنای سوراخ کردن کشتی است.^۱ نقب یا گودی مختصر بر روی زمین خَرَقَ نازل فی الأرض است. ظاهراً در منابع لغت، نخستین بار در مجمع البحرين ترکیب خرق العادة بکار رفته است. عبارت: «الصخرة واتخذوا منه بيوتاً» به معنای خرق و قطع صخره است.^۲ از این رو خرق یخرق خرقاً للعادة به معنای عمل کردن بر خلاف عادت است و جمع آن خوارق است. خرق عادت را غیر معتاد و غیر معمول یا معجزه نیز معنا کرده‌اند.^۳

به گفته خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی ۱۷۰/۱۷۵ق؟) عالم ایرانی در نحو و فقه اللغة عرب در کتاب العین عبارت: «خرقت الثوب إذا شققته» را به معنای پاره پاره کردن، پارچه یا لباس می‌داند.^۴ نمونه مشابه آن به معنای شکافتن زمین است.^۵ فراهیدی به تفصیل از خرق سخن گفته و نشان می‌دهد که این واژه در ادوار پیشین به خوبی رایج بوده و از آن استفاده کرده‌اند و به احتمال بسیار زیاد کاربرد قرآنی آن موجب گردیده بیش از پیش به آن توجه شود.^۶

۱. طریحی، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. «خرق العادة یعنی إذا أتى بخلاف ما جرى في العادة» (همو، همان، ج ۱، ص ۶۳۸).

۳. همو، همانجا.

۴. به گفته او: «خَرَقْتُ الأرض» یعنی زمین را پیمود یا آن را شکافت (فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۱۴۹).

۵. «خَرَقُ الأرض جابها و بابها» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۱۱).

۶. فراهیدی می‌گوید: «خَرَقْتُ الثوب إذا شققته. خَرَقْتُ الأرض إذا قطعتها حتى بلغت أقصاها. سَمَى الثوب مِخْرَاقاً. الاِخْرَاقُ: المرور في الأرض غير طريق عرضاً. اخْتَرَقْتُ دَارَ فلان: جعلتها طريقاً لحاجتك. الخَرَقُ: الشق في حائط أو ثوب ونحوه فهو مَخْرُوقٌ. الخَرَقُ: المسافة البعيدة، اخْتَرَقَهُ الريح فهو خَرَقٌ أَمْلَسُ. الخَرِيُّ: الريح الباردة الشديدة الهبوب كأنها خُرِقَتْ. انْخَرَقَتِ الريح الخَرِيُّ: اشتد هبوبها وتخللها المواضع. يقال للرجل المتمزق الثياب: مَنُخَرَقُ السربال. الاِخْرَاقُ كالإختلاق، وَ تَخَرَّقَ الكذب كتنخلقه، و قوله [جل وعز]، وَ خَرَقُوا لَهُ يَنِينَ وَ بَنَاتٍ يَغِيرُ حِلْمَ [الأنعام، ۱۰۰] بالتخفيف أحسن. وَ المَخْرَاقُ: الأكاذيب. رِيح خَرَقَاءُ: لاتدوم على جهةها. مَفَازَةُ خَرَقَاءُ: بعيدة. نَاقَةُ خَرَقَاءُ: لاتعاهد مواضع قوائمها. بعير أَخْرَقُ: [يقع منسمة بالأرض قبل خفه بعترته ذلك من النجابة]. الخَرَقُ: شبه النظر من الفزع كما يَخْرَقُ

شکاف گوش دلالت بر یکی از معانی خرق می‌کند.^۱ نمونه‌های دیگری نیز در زبان عامه دلالت بر این معانی و امور مشابه دارد.^۲ در منابع لغت کلمات هم معنای آن در تلفظ نیز بکار رفته و به تفصیل نمونه‌هایی از آن طرح کرده‌اند، مانند خُرُق. شیبانی (۱۳۱؟-۱۸۹ق) آن را طرح کرده^۳ و سپس به تفصیل درباره خرق سخن می‌گوید.^۴ به نظر وی می‌توان از خرق معنای دهش را هم انتزاع کرد.^۵ صاحب بن عباد (۳۲۶-۳۸۵ق) می‌گوید: «و فی فلانٍ هَتَاءٌ شَدِيدٌ: ای خُرُق».^۶ او با الهام از معارف حدیثی که گاه از آن نقل می‌کند نقیض خرق را نیز بیان می‌کند.^۷

شیبانی پس از این مقدمات، فروع اشتقاقی و نیز بخش عمده‌ای از امثال و گویش‌های مختلف آن را نقل می‌کند.^۸ ابن فارس (۳۲۹-۳۹۵ق) نیز به تبع منابع پیش از خود، خرق را با دهش پیوند می‌دهد و به تفصیل درباره آن سخن می‌گوید.^{۹-۱} به تبع آن را برای شکاف گوش نیز بکار می‌برد.^۲ همین معنا را به لحاظ مفهومی برای امری مشابه طرح می‌کند.^۳

الخشف إذا صيد، وهو الدهش. خَرَقَ الرجلُ، بقي متحيراً من هم أو شدة. خَرَقَ في البيت خَرْقاً، فلم يبرح. خَرَقُ يَخْرُقُ فهو أَخْرُقٌ، إذا حمق. خَرِقَ بالشيء: جهله ولم يحسن عمله. الخَرْقَاءُ من الغنم: المنقوبة الأذن. المِخْرَاقُ: مندبل أو نحوه، يلوى ويلعب به [و هو من لعب الصبيان] يقال: لُعِبَ بِالْمِخْرَاقِ. أَخْرَقَهُ الخوف [فَخَرَقَ، أي: فزع] (فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۱۴۹).

۱. «الصَّمَاخُ: خَرَقَ الأذن» (همو، همان، ج ۴، ص ۱۹۲).

۲. مانند «الْوَضُوءُ: خَرَقَ في البستر ونحوه على مقدار العين» (همو، همان، ج ۷، ص ۱۷۷).

۳. «دَفَعْتُهَا بِغَيْرِ خَرْقَةٍ: بَغَيْرِ خُرُقٍ» (شیبانی، کتاب الجیم، ج ۱، ص ۷۹).

۴. «و قال: نَظَرُ إِلَيْهِ فَصَفَعَ، أَيْ خَرِقَ...» (همو، همان، ج ۲، ص ۱۷۴).

۵. «خرق: دهش و صقع مقلوب صقع» (همو، همان، ج ۱، ص ۱۷۴).

۶. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۵۱.

۷. «و الخُرُقُ: نَقِیضُ الرُّفْقِ، و صاجِبُهُ أَخْرُقٌ، خُرُقٌ يَخْرُقُ» (همو، همان، ج ۴، ص ۱۹۳).

۸. به گفته او: «و الخَشْبَةُ الخَوْفَاءُ الَّتِي تُجْعَلُ فِي خُرْقِ البُسْتَانِ لِلْمَاءِ» (همو، همان، ج ۸، ص ۲۵۱).

۹. به گفته وی: «و من الباب الخُرُق و هو التحير و الدهش. يقال خَرِقَ الغزال إذا طاف به الصَّائِدُ فَدَهِشَ و لَصِقَ بالأرض. يقال مثل ذلك تشبيهاً: خَرِقَ الرَّجُلُ في بيته؛ إذا لم يبرح. الخُرُقُ: طائرٌ يَلصِقُ بالأرض. ثم يَسْعُ في ذلك فيقال الخُرُقُ الحَيَاءُ. حُكِيَ عن بعض العرب: «ليس بها طَوَّلٌ يَذِیْمُهَا، و لا قِصْرٌ يَخْرِقُهَا» أي

راغب اصفهانی (قرن چهارم) گویش رایج خرق نزد عوام و نیز معارف قرآنی را بررسی کرده و نمونه‌ها و نیز معانی گوناگون آن را بیان می‌کند.^۱ نگاه دیگر او ناظر به واژه شناسی است و در تبیین و گزارش آن از معانی قرآنی فاصله می‌گیرد و بیشتر به تنوع در گویش و تمایز در معانی خرق نظر می‌کند.^۲ این نظر وی معطوف به گونه‌ای از کاربرد خرق است که در لغت و امثال به صورت توأمان مطرح می‌شود.^۳ راغب نیز به تاسی از منابع پیشین، نظر به این معنای ویژه خرق دارد.^۴

لاستغی منه فتخرق. المخاریق: [ما تلعب به الصبیان من الخرق المفنولة] «ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، ج ۲، ص ۱۷۲».

۱. او در تکمیل سخن خود اضافه می‌کند: «الشین و الراء و المیم أصل واحد لا یخلف و هو یدل علی خرق فی الشیء و یرق. من ذلك قولهم: تشرم الشیء، إذا تمزق» (همو، همان، ج ۳، ص ۲۶۵).

۲. «الصاد و المیم و الخاء أصل واحد و كلمة واحدة و هو الصمّاع: خرق» (همو، همان، ج ۳، ص ۳۰۹).

۳. «و من الباب العواء، و هو خرق أو شق یشق فی الثوب» (همو، همان، ج ۴، ص ۱۸۵).

۴. «غیر تدبیر و لاتفکر، قال تعالى: أَعْرِضْهَا لِنَفْسٍ أَهْلَهَا [الکهف، ۷۱] و هو ضد الخلق، فإنَّ الخلق هو فعل الشیء بتقدير و رفق، الخرق بغیر تقدير قال تعالى وَ خَرَقُوا لَهُ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ [الأنعام، ۱۰۰]، أى: حکموا بذلك علی سبیل الخرق، و باعتبار القطع قيل: خرق الثوب، و خرقه و خرق المفاز، و اخترق الريح. خصَّ الخرق و الخرق بالمفاوز الواسعة، إمّا الإختراق الريح فيها و إمّا لتخرقها فی الفلاة، و خصَّ الخرق بمن ینخرق فی السخاء. قيل لثقب الأذن إذا توسع: خرق، و صبی أخرق، و إمراة خرقاء: مثقوبة الأذن ثقباً واسعاً و قوله تعالى: إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ [الإسراء، ۳۷]» (واغب، مفردات، ص ۲۷۹).

۵. وی می‌گوید: «أحدهما: لن تقطع، و الآخر: لن تثقب الأرض إلى الجانب الآخر، اعتباراً بالخرق فی الأذن، و باعتبار ترك التقدير. قيل: رجل أخرق، و خرق، و إمراة خرقاء و شبه بها الريح فی تعسف مرورها. فقيل: ریح خرقاء» (واغب، مفردات، ص ۲۸۰).

۶. «و من الخرق استعیرت المخرقة و هو إظهار الخرق توصلاً إلى حيلة. المخرق: شیء یلعب به، کأنه ینخرق لإظهار الشیء بخلافه. خرق الغزال: إذا لم یحسن أن یعدو لخرقه» (همو، همانجا).

۷. «اليسمیع و المسمیع: خرق الأذن. و به شبه حلقة یسمع الغرب» (همو، همان، ص ۴۲۵). ترجمه سخنان راغب چنین است: «خرق یعنی پاره شدن و بریدن چیزی بر روش فساد، و تباهی و بدون اندیشه و تفکر» (همو، همان، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۵۹۴). «پس - خرق - یعنی شکستن که ضد - خلق - یعنی ایجاد کردن است زیرا - خلق - آفریدن از روی حساب و اندازه و ارزش و مدار است ولی - خرق - بدون اندازه و ارزش یعنی بی‌رویه.» «یعنی: از راه و روش بیمورد و بیحساب چنان حکم کردند و به اعتبار معنی بریدن در واژه - خرق می‌گویند» (همو، همانجا). «خرق الثوب و خرقه - یعنی جامه و پارچه را برید و آنرا پاره کرد.» «خرق